

یکی از زیبایی های معارف دینی ما، مطالبی است که درمورد هدف خلقت انسان ومقام انسان درپیشگاه خداوندیان می شود؛ چیزی که انسان رادراین زندگی ازتحریرخارج می کندوبه اوشخصیت می بخشد. ذات مقدس پروردگار در مقام خلقت انسان، در آیه ۳۰ سوره مبارک بقره، ملانکه را مخاطب قرار می دهد وهدف ازآفرینش انسان رااین گونه اعلام می کند که: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، من در کره زمین برای خودم خلیفه و جانشینی می خواهم قرار بدهم».

نکته مهم این است که خلیفه خداوند برروی زمین، باید کارخدایی انجام بدهد. مدیریت پیامبر اکرم (ص) در جامعه وامت، مدیریت آمیخته باتریت است. خلیفه پیامبر اکرم (ص) نیز باید مدیریت آمیخته باپروورش اجتماعی داشته باشد. اگر خلیفه نتواند مدیریت آمیخته باتریت را برای جامعه و مردم اجرا کند، این خلافت، خلافت ناقح است. منظور ازاینکه انسان خلیفه!... است، این است که او باید بتواند نقش خدا را داشته باشد و کار خدایی انجام بدهد، اما چطور انسان می تواند کار خدایی کند؟ طبیعی است که انسان در ابتدای پیدایشش، نمی تواند چنین نقشی را ایفا کند.

پاسخ این است که انسان برای رسیدن به خلیفه!... بودن باید کمال پیدا کند. انسان باید از نظر وضعیت گرایش و احساسات و تفکر و تعقل به نقطه ای از کمال برسد که بتواند نقش خدایی را اجرا کند.

خداوند، استعداد و توان رسیدن به کمال را در انسان قرار داده است و جریان هدایت انبیا و برنامه زندگی را نیز خداوند برای انسان قرار داده است تا او بتواند نقش خدا را بر روی زمین ایفا کند.

خداوند در حدیثی قدسی می فرماید: عَذِیْبِی أَطْعَمَنِی أَجْعَلْکَ مَلِیًّا، اَنَا حَیٌّ لَا أَمُوتُ أَجْعَلْکَ حَیًّا لَا تَمُوتُ، اَنَا عَنَیْ لَا أَقْتَرُ أَجْعَلْکَ غَنِیًّا لَا تَقْتَرُ، اَنَا مَهْمَا أَشَاءُ یَكُونُ أَجْعَلْکَ مَهْمَا تَشَاءُ یَكُونُ، بندگانم! از من اطاعت کن تا تو را مانند خود سازم؛ همان طور که من زنده هستم و نمی میرم، تو هم همیشه زنده باشی. همان طور که من غنی هستم و فقیر نمی شوم، تو هم همیشه غنی باشی. همان طور که من هرچه را اراده کنم می شود، تو را هم همین گونه سازم.

منظور از این روایت شریف، رسیدن به نقطه کمال خدا گونگی است. انسان با رسیدن به این مقام تا ابدیت در حال رشد و کمال است اما اگر این فلسفه آفرینش در انسان محقق نشود، مانند شاخه درخت خشکید ه است ای که باید او را بسوزانند و درمیان دوزخ بیندازند.

امام سجاد (ع) در دعایی می فرماید: «خدا یا مرا از کسانی قرار بده که راه را برای آن ها هموار کردی، من توفیق پیدا کنم منزلگاه هایی که ابرار در مسیر کمال خدا گونگی تو طی کردند، طی کنم». اطاعت خدا احتیاج به راهی دارد که باید هموار شود. اطاعت خداوند به آسانی نیست که انسان بتواند تا تصمیم گرفت، انجام بدهد. گرایش و هوای نفسانی، موقعیت خاص اجتماعی، مشکلات زندگی مردم، وضعیت گرفتاری های مادی و اقتصادی، همگی موانعی هستند که در مسیر اطاعت از خداوند قرار دارند. اگر انسان بتواند از مراحل قبلی به سلامت بگذرد، شیطان بافته و توطئه مسیر را به گونه ای دشوار می کند که انسان نتواند به راحتی مسیر خلیفه!... بودن را سپری کند. باید به این نکته دقت کرد که منظور از ابرار در بیان الهی، ائمه اطهار (ع) هستند. منظور از منزلگاه های ابرار که امام سجاد (ع) می فرماید، زندگی های انسانی است که فرد با اراده و هدف، زندگی می کند و خود را در جریان طبیعت به عنوان یک موجود زنده قرار نمی دهد.

انسان باید هدفی برای زندگی خود داشته باشد. انسان زنده است تا در دوران حیات خود به مقام خلیفه!... بودن برسد، لذا منزل نخست از منازل ابرار، زندگی کردن است. منزل دوم، نزدیکی به خداوند و در قرب خدا قرار گرفتن است. بعد حضرت می فرماید: «این افراد آراسته شدند و خدا یا! به خدمت تو آراسته و وارسته شدند». یعنی وقتی انسان به این مقام رسید، خداوند به او آموریت هایی می دهد که ملانکه نمی توانند انجام دهند.

از خداوند بزرگی می خواهیم به همه ما توفیق حرکت در مسیر بندگی و کمال انسانی را عطا کند و زندگی ما را جولانگاه شیطا طین و بستر انحرافات مختلف قرار نهد. ان شاء الله!...

برگرفته از خطبه های نماز جمعه مشهد

تظیم: حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

بهترین ارثیه برای بچه ها

طیبه اشرفی! ادب یکی از شایسته ترین اوصاف و فضایل انسانی است که حکم زینت را برای او دارد و نه تنها در آموزه های دینی بلکه در فرهنگ و ادبیات ما هم درباره آن توصیه بسیار شده است و می گویند: «ادب مرد به ز دولت اوست»، آموزه های حدیثی و روایی اهل بیت (ع) هم برای ادب، شانی ویژه قائل هستند و بر آن تأکید می کنند. تعدادی از احادیث مرتبط با این ویژگی در ادامه مرور می شود. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید، «ادب، کمال انسان است» (غررالحکم: ۹۹۸) و نیز از ایشان است که: «بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به میراث می گذارند، ادب است» (غررالحکم: ۵۰۳۶). ایشان همچنین، ادب نیکو را بهترین پشتیبان و برترین هم نشین معرفی می کنند.

از ایشان است که فرمودند: «قلبت را با ادب، فروزان کن؛ همچنان که آتش با هیمه برافروخته می شود» (تحف العقول: ۸۰).

ادب جلوه های بی شمار دارد. امام صادق (ع) در حدیثی به برخی از آن ها اشاره کرده، می فرماید، «پدرم سه ادب به من آموخت، به من فرمود: پسرمن! هرکه با دوست بد هم نشینی کند، سالم نمی ماند و هرکه گفتار خود را مهار نکند، پشیمان می شود و هرکه به جاهای بد درآید، آماج تهمت و بدگمانی می شود» (تحف العقول: ۳۷۶).

ایشان هم مانند جدها ن امیرالمؤمنین (ع) ادب را بهترین میراث برای فرزندان می دانند و تأکید می کنند: «بهترین میراثی که پدران برای فرزندان می گذارند، ادب است نه ثروت، زیرا که ثروت می رود و ادب می ماند» (الکافی: ۱۳۲/۱۵۰۸). امام علی (ع) هم مصادیقی از ادب را بیان کرده اند، مثل اینکه می فرماید: «نیکوترین ادب آن است که تو را از حرام ها بازدارد» (غررالحکم: ۳۲۹۸). حضرت امیر (ع) همچنین راستگویی و پرهیز از دروغ و خویشتن داری در بیم و امید را هم جلوه های زیبای ادب معرفی می کنند» (غررالحکم: ۵۹۳۲).

امام علی (ع) بی ادبی را دارای عواقب سوء دانسته، می فرماید: «کسی که ادب ندارد، شرافت خانوادگی اش تباه است» (تحف العقول: ۹۶) و نیز تأکید می کنند: «کسی که ادبش کم باشد، بدی هایش بسیار می شود» (غررالحکم: ۸۰۸۹).

روایات، راه آراسته شدن به ادب را هم به ما یاد داده اند، امام علی (ع) در این باره می فرماید: «با دانشمندان هم نشینی کن تا بر دانشت افزوده، ادبیت نیکو و جانت پاکیزه شود» (غررالحکم: ۴۷۸۶). ایشان همچنین تأکید می کنند: «هیچ چیزی مانند صبر و شکیبایی، فرجامی نیک و پایانی دلپذیر ندارد و بی ادبی را دفع نمی کند و در رسیدن به مقصود، یاری نمی رساند» (بحارالأنوار: ۵۹/۷/۷۸).

امام رضا (ع) نیز درباره آراستگی به زینت ادب می فرماید: «خرد، هدیه ای الهی است اما ادب با کوشش به دست می آید، پس کسی که برای کسب ادب بکوشد، آن را فرا جنگ می آورد و آن که برای کسب خرد زحمت کشد، جز بر نادانی خود نمی افزاید» (بحارالأنوار: ۴۲/۳۴۲/۷۸).

روایات بر آموختن ادب به فرزندان هم توصیه های بسیار می کنند. پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرماید: «به فرزندان خود احترام گذارید و آنان را از ادب نیکو بیاموزید تا آرمزیده شوید» (بحارالأنوار: ۴۴/۹۵/۱۰۴) و نیز از ایشان است که: «هرکه دختری داشته باشد و خوب تربیتش کند و او را به خوبی دانش بیاموزد و از نعمت هایی که خداوند به او عطا کرده است، به وفور بهره مندش سازد، آن دختر، سیر و پوشش پدر در برابر آتش دوزخ خواهد بود» (کنز العمال: ۴۵۳۹۱).

امام علی (ع) به امام حسن (ع) فرمودند: «دل نوجوان همچون زمین خالی است که هرچه در آن افکنده شود، می پذیرد، از این رو من پیش از آنکه دلت سخت و فکرت مشغول شود، به تادیب و تربیت تو پرداختم» (نهج البلاغه، الکتاب ۳).

تجارت براساس فضیلت

دور این ها را خط بکش!

خوب است بدانیم که براساس آموزه های دین، دسته ای از معاملات حرام هستند و لازم است هرکدام از ما که می خواهیم فعالیت اقتصادی انجام دهیم، از آن ها دوری کنیم. مهم ترین چیزی که در معامله نهی شده است، تقلب و غش در معامله است. پس از آن درباره فریبکاری و پنهان کاری در معامله، هشدار داده شده است و در نهایت بده بستانی که در آن یک طرف با فریبکاری متضرر شود، حرام دانسته شده است. همچنین کمک به ظالم در ظلمش، حرام است و روشن است که علت ممنوع بودن این نوع معاملات، صرفا مسائل اخلاقی است که در اولی و دومی، رعایت خریدار و فریب ندادن او و در سومی، کمک نکردن به ظلم است.

مسئولیتی که واجب است

خوب است بدانید که در اسلام، انجام برخی معاملات توصیه شده است. این توصیه هم درحقیقت براساس همان اصل خیرسانی و برگشتایی از مردم است و به اموری از مسلمین اشاره می کند که باید به عهده گرفته شود و مسئولیتی است که واجب است. از نظر فقه اسلامی، تمام فعالیت های اقتصادی که نظم و نظام و قوام جامعه بر آن متوقف است، واجب کفایی است و اگر در موردی فقط افراد معدودی قدرت آن معاملات را داشته باشند، بر آن ها واجب عینی می شود. در این مسئله، سایه اخلاق کاملا مشهود است که معیار نفع و راحتی عموم و استوار بودن پایه های اجتماع است؛ اگرچه نفع شخصی آن چنانی برای فروشنده نداشته باشد و حتی کار پرزحمتی باشد.

حمیده ذاکری! بسیاری از ما به دلیل توصیه های دینی درباره ساده زیستی و قناعت، تصور می کنیم که دین اسلام میانه ای با کسب و کارهای مالی و تجارت ندارد. در حالی که اسلام برخلاف سایر ادیان نه تنها تجارت و فعالیت اقتصادی را منع نمی کند، بلکه برای توسعه زندگی مسلمین آن را توصیه کرده و مانند سایر امور برای آن، احکام و ضابطه هایی تعیین کرده است تا مردم در چارچوبی الهی به کسب و کار و فعالیت اقتصادی بپردازند. بر این اساس، تجارت در دین ما برپایه معنویت و فضیلت بنا شده و در آیات و روایات و اصول فقهی، توصیه هایی برای تجار آمده است که مهم ترین آن ها، رعایت عدل و انصاف است؛ زیرا همان طور که گفته شد، تجارت و فعالیت اقتصادی و کسب درآمد مانند سایر امور باید در خدمت به مردم و رونق زندگی مسلمانان نقش داشته باشد و جز این پسندیده نیست، به همین دلیل آن که وارد فعالیت اقتصادی می شود، لازم است پیش از هر کار با این احکام و اصول آشنا شود و خود را برای این مسیر آماده سازد. در ادامه نگاهی به انواع معامله براساس آموزه های دینی خواهیم انداخت.

روشنا

پیامبر اکرم (ص)

مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقٍّ كَلَفَ أَنْ يَحْمِلَ ثَرَاتَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ!

هرکه به ناحق زمینی را تصرف کند، (فردا) وادار می شود که خاک آن را تا محشر قیامت بر دوش خود بار کند! (تهذیب، ج ۷، ص ۱۳).

قصه قرآنی، یوسف (ع)

حکایت چوپان دروغگو

هَذِهِ يَصَاعُثُنَا رُدْتُ إِلَيْنَا وَتَمِيرُ أَهْلُنَا وَتَحْفَظُ أَخَانًا وَتَزِدُّ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكُ كَيْلِ يَسِيرٍ (یوسف، ۶۵).

یوسف نبی فقط از آن ها خواست به خدا قسم بخورند که بنیامین را سالم برمی گردانند، یعنی او به خدا اعتماد کرد، نه به پسرانش که یک بار امتحان پس داده بودند.

آن ها قسم خوردند: قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنْ ... لِنَأْتَيْنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ ... عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلَ (یوسف، ۶۶)

یوسف راضی شد، ولی خدا می خواست برادران یوسف تربیت شوند.

حسرت پدر از دوری فرزندش سنگین تر، اما خشک سالی بود و باید هرطور بود، یعقوب را راضی می کردند تا بنیامین همراه آن ها برود. وقتی بارهایشان را نگاه کردند و سرمایه هایشان را دیدند، به بخشندگی عزیز مصر بری بردند و به پدر گفتند اجازه بده برادر را ببریم و برای خانواده، یک شتر دیگر آذوقه بگیریم. مراقب بنیامین هستیم، این گندم ها برای عزیز مصر چیزی نیست، لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاءَ عَثَظُهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي فضا سنگین بود و آه و

شاید یعقوب (ع) اول خوب نگاهشان کرد و شاید پسرانش هم از خجالت، سرشان را پایین انداختند و خاطره بردن یوسف (ع) و برگرداندنش، دوباره زنده شد.

و بعد گفت یک بار برای بردن برادران به شما اعتماد کردم، چه شد نتیجه اش؟ حالا نوبت بنیامین است؟ قَالَ هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْنُتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَبِيرٌ حَافِظًا وَهُوَ رَاحِمٌ الْوَاحِدِينَ (یوسف، ۶۴).

احکام

حکم تیمم بدل

۱. هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

۲. اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، مصعبت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۳. کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند. بنابراین، در این موارد تیمم مکفی است و نماز خوانده شده قضا ندارد، اما برای نماز بعدی در صورت وجود آب، مکفی نخواهد بود و باید غسل یا وضو انجام داد. البته به نظر امام خمینی (ره) اگر این تأخیر عمدی باشد، احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند. لازم به ذکر است که اگر این موضوع قبل از اذان صبح در ماه رمضان به سبب جنابت باشد، تیمم فقط مکفی برای صحت روزه است، ولی برای نماز وظیفه اش غسل است.

پرسش: اگر این جانب به دلیل نبود وقت برای غسل یا وضو تیمم کنم، آیا این کار برای درستی عمل عبادی ام کافی خواهد بود؟

پاسخ اجمالی: یکی از موارد تیمم، نداشتن فرصت برای وضو یا غسل است.